

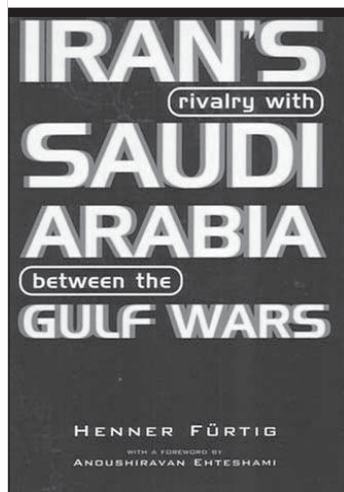


رقابت ایران و عربستان سعودی در بین دو جنگ

Henner Furtig, Iran's Rivalry With Saudi Arabia Between the Gulf Wars (UK: Itcha Press, 2002) pp. 288.

معرفی و نقد:

دکتر حیدرعلی بلوچی*



قربانی رقابت‌های منطقه‌ای و دخالت‌های خارجی بوده است. برای فهم ریشه‌های رقابت‌های کنونی و ترسیم چشم‌انداز آتی باید این سابقه تاریخی را همواره مد نظر قرار داشت. براین اساس، هنر فورتیگ^(۱) مورخ و عرب‌شناس آلمانی در مرکز مطالعات شرق

شناسی برلین، کتاب حاضر را در قالب یک مقدمه و هفت فصل و یک گاه‌شمار، تحولات روابط دو کشور ایران و عربستان را به رشته تحریر در آورده است. وی که مدتی از زندگی خود را به عنوان دیپلمات و دانشجو در منطقه خاورمیانه و به خصوص ایران و مصر سپری کرده است، با کسب معلومات گسترده از سیاست و جامعه در کشورهای منطقه و نیز فراگیری زبان عربی، کتاب حاضر را برای مرکز مطالعات دانشگاه دارهام انگلیس تهیه کرده است.

مقدمه

منطقه خلیج فارس به عنوان بخشی از خاورمیانه، از مدت‌ها پیش به عنوان منطقه‌ای پر تنش شناخته شده است. در مدتی کمتر از سه دهه، سه جنگ بین‌المللی تمام عیار و چندین درگیری نظامی دیگر در این منطقه اتفاق افتاده است. با وجود این، به هیچ وجه نمی‌توان ادعا کرد که این جنگ‌ها و خونریزی‌ها اجتناب‌ناپذیر بوده‌اند. در واقع، جنگ و تنش جزو خصائص ذاتی منطقه خلیج فارس نبوده و نیست. همچنانکه تجربه نشان داده حتی دشمنان قسم خورده در این منطقه بنا به دلایل مختلف نه تنها حاضر به کنار گذاشتن اختلافات خود نبوده‌اند، بلکه بر اساس عملگرایی و از طریق همکاری‌های گسترده با همدیگر، روابط دوستانه‌ای بین خود برقرار ساخته‌اند. از جمله عربستان سعودی به رغم جنگ‌های فوق‌توانسته است در موقعیت‌های مختلف با ایران و عراق، دو دیگر کشور مهم منطقه و همسایه با این کشور، به نفع یکی و به زیان دیگری روابط حسنه‌ای برقرار سازد.

کارشناسان روابط بین‌الملل معتقدند که پس از خروج نیروهای انگلیس از شرق کانال سوئز در اوایل دهه ۱۹۷۰ و افزایش قیمت نفت، منطقه خلیج فارس

* دکترای روابط بین‌الملل از دانشگاه تهران

۱. آقای هنر فورتیگ علاوه بر آناری که به زبان آلمانی منتشر کرده، در زمینه مسائل منطقه‌ای نیز صاحب تألیفات به زبان انگلیسی است، از جمله:

The Arab Authoritarian Regime between Reform and Persistence (Cambridge, 2007); Conflict and Cooperation in the Persian Gulf:

The Interregional Order and US Policy (Autumn 2007)

حکومت صدام به دنبال مهار و بازگرداندن نیروهای انقلاب ایران بود، در صورتی که عربستان همان رویکرد سنتی خود مبنی بر برخورد انفعالی و سیاست انتظار را پیشه خود کرد. ریاض به ظاهر سعی داشت با برخورد دفاعی آثار ضربات ناشی از انقلاب را کاهش دهد. اما در عمل با نزدیکی به ایلات متحده امریکا، کمک به عراق، تقویت مجاری ارتباطی اسلامی و عربی و تسریع تقویت بنیه دفاعی خود، عربستان یک موضع فعال در قبال انقلاب اسلامی ایران اتخاذ کرد.

در فصل دوم، نویسنده به ویژه به نقش عربستان در جنگ هشت ساله ایران و عراق و به خصوص کمک های عربستان به عراق می پردازد. در واقع، ده سال پس از انقلاب، نه ایران انقلاب خود را صادر کرد و نه عراق توانست جنگ با این کشور را به نفع خود پایان دهد. بلکه این عربستان بود که با ضرر و زیان ناشی از جنگ برای دو همسایه شمالی خود، منافع زیادی کسب کرد. در پایان این دوره، موقعیت عربستان در منطقه دست نخورده باقی مانده و حتی تقویت گردید و فراتر از آن متحدین جدیدی نیز برای خود فراهم ساخت. اما این موقعیت چندان دوام نداشت زیرا وقوع جنگ دریگری در منطقه، یعنی حمله عراق به کویت، عربستان را با چالش امنیتی دیگری روبرو ساخت که حتی تمامیت ارضی و بقای سیستم سیاسی عربستان را به خطر انداخت. این بار عربستان با احساس خطر صدام، به ایران نزدیک تر شد و با تنش زدایی در روابط دوجانبه، فصل جدیدی از روابط ایران و عربستان آغاز شد و بدین ترتیب با تحولات جدید عراق که به فروپاشی حکومت صدام و آشفتگی کامل در این کشور منجر شد، بدون شک تا مدت های مدید در قرن بیستم که عراق بتواند قدرت و نفوذ خود را بازیابد، ایران و عربستان، مهمترین قدرت های منطقه خواهند بود که آینده سیاست منطقه را تعیین خواهند کرد.

هدف غایی عربستان از این اعطای کمک های مالی مستقیم و گسترده به عراق و حمایت از این کشور در عرصه خارجی و بین المللی، ممانعت از هرگونه پیروزی و تقویت ایران بود. در مقابل دولت ایران نیز به موج جدید حمله تبلیغاتی علیه عربستان دامن زد. در واقع، به دنبال وقوع انقلاب و جنگ ایران و عراق، عربستان با

دیباجه این کتاب نیز به قلم آقای دکتر انوشیروان احتشامی، استاد ایرانی این مؤسسه نگاشته شده است. ذیلاً با نگاهی به خلاصه محتوای فصل های این کتاب، به نقد و ارزیابی آن می پردازیم.

خلاصه محتوا

در مقدمه کتاب، نویسنده با نگاهی تاریخی به روابط دو کشور در دهه ۱۹۷۰ و جایگاه دو کشور در سیاست دو ستونی آمریکا، همکاری میان آنها را مرهون رویکرد عملگرایانه دو طرف برای دستیابی به منافع ملی و به خصوص کنترل نقش پان ایرانیسم و پان عربیسم در سیاست های کلان ایران و عربستان می داند.

فصل اول کتاب، به برخورد عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران و شکل گیری زمینه های رقابت و تضاد منافع میان دو کشور اختصاص دارد. به نظر نویسنده وقوع انقلاب اسلامی در ایران و حاکمیت تشیع و نقد سیاست و حکومت عربستان، در نهایت به

تقابل آشکار با وهابیت در عربستان انجامید که تأثیر بارز آن در نهایت در مراسم حج مشهود بوده است. این اختلافات در سال ها و مراسمات مختلف تکرار گردیده است. با وجود این، در برخی موارد مثل حمله عراق به کویت به اقتضای مصلحت های سیاسی دو کشور از دامن زدن بیشتر به اختلافات خودداری کرده اند.

سال ۱۹۷۹ و روی کار آمدن نظام سیاسی جدید در ایران، نقطه عطفی در روابط ایران با کشورهای دیگر و از جمله عربستان به شمار می رود. آثار انقلاب شیعی ایران بر دو کشور عربستان سعودی و عراق بسیار اثر گذاشت. به خصوص مقامات عربستان از سرنگونی رژیم خود در اثر انقلاب اسلامی ایران بیمناک بودند. عراق تحت

نویسنده کتاب
معتقد است که کمک های
عربستان سعودی به عراق
ناشی از ترس از برآمدن
قدرت ایران بود

سوم مورد بررسی قرار گرفته است.

در پایان این جنگ هر چند عربستان از نظر نظامی شکستی را متحمل نشد، و از نظر سیاسی حکومت آن کشور ساقط نشد، اما از نظر اقتصادی، مشارکت با آمریکا برای اخراج عراق از کویت هزینه های سنگینی را بر دولت عربستان تحمیل کرد. حتی فراتر از آن، همکاری نزدیک عربستان با آمریکا و دادن پایگاه های نظامی، دستگاه سیاسی عربستان را با چالش های سیاسی و عقیدتی داخلی مواجه کرد که نتیجه دراز مدت آن با تقویت افراطی گری و رشد گروه های تروریستی تندرو مرتبط است.

در این میان، اتخاذ موضع بی طرفی ایران در قبال جنگ عراق با کویت و سپس آمریکا و به هر حال عدم دخالت ایران در جنگ و نیز عدم حمایت ایران از صدام که در آن زمان غلیان احساسات عمومی به نوعی طالب حمایت از صدام در مخالفت با آمریکا را می طلبد، برای همه دولت های منطقه ای و فرامنطقه ای و به خصوص برای عربستان سعودی موهبتی بود که به نزدیکی و بهبود رابطه با ایران بسیار کمک کرد. در نتیجه با وجود این که بسیاری از عوامل رقابت از مسائل سیاسی و عقیدتی گرفته تا مسائل استراتژیک و اقتصادی همچنان حل نشده بودند و حتی حوزه های رقابت جدیدی در منطقه قفقاز و آسیای میانه شکل گرفتند، تنش زدایی در روابط دو کشور آغاز و به تدریج به مشارکت و همکاری نزدیک و گسترده منجر شد.

بر اساس تجزیه و تحلیل کتاب، به اعتقاد ناظران بین المللی، بعد از خروج نیروهای انگلیسی، در بعد موازنه قدرت در سطح منطقه و نقش بازیگران منطقه ای در خلیج فارس، سه کشور ایران، عربستان و عراق در کنار قدرت مداخله گر آمریکا نقش مهمی در ترسیم نقشه و حیات سیاسی منطقه ایفا کرده اند.

هرچند عراق نیز از دهه ۱۹۸۰ به بعد یکی از کشورهای مهم منطقه محسوب می شده، ولی شکی نیست که مداوم ترین اثرگذاری هادر منطقه از سوی ایران و عربستان بوده است. تحولات دهه ۱۹۹۰ مویید این امر می باشد. درست از زمان حمله عراق به کویت که صدام فرایند اضمحلال خود را کلید زد، ایران و عربستان با

بهره گیری از توان نفتی خود، ضمن تلاش برای تقویت بنیه دفاعی خود، به اتحاد با قدرت های بزرگ و به خصوص آمریکا و ایجاد تشکیلات منطقه ای - شورای همکاری خلیج فارس - و بالاخره ارسال کمک های مستقیم و حمایت از عراق روی آورد.

رویدادهای سال ۱۳۵۸ و سیاست صدور انقلاب اسلامی و اقدامات آشکار و پنهان در منطقه، زمینه ای شد تا دو کشور عراق و عربستان سعودی به یکدیگر بیشتر نزدیک شوند و یک سال قبل از شروع جنگ در ۲۹ شهریور ۱۳۵۸ پیمان امنیت متقابل بین دو کشور امضاء گردید.

صدام حسین با جلب موافقت عربستان سعودی و کشورهای عربی منطقه خلیج فارس برای جنگ با ایران توانست از امکانات مالی، نظامی و تدارکات این کشورها بهره برداری کند. رژیم عراق در آخرین سال قبل از جنگ حدود ۳۸ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و با این وجود، کشورهای نفتی منطقه خلیج فارس (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی و قطر) حاضر به پرداخت ۱۴ میلیارد دلار وام بدون بهره به عراق شدند.

کشورهای عربی به ویژه کویت و عربستان، با ارسال کمک های مالی و نظامی به عراق بخشی از هزینه های این کشور را در دوران جنگ تحمیلی علیه ایران متقبل شدند. در آن مقطع زمانی، دو کشور یاد شده در مجموع ۲۵ تا ۵۰ میلیارد دلار را به صورت قرض یا وام بلاعوض در اختیار عراق قرار دادند که البته همین کمک ها بعداً به زیان خود این کشورها تمام شد و صدام درخواست پرداخت دیون کویت را بهانه ای برای حمله به این کشور و موشک پرانی و تهدید علیه عربستان قرار داد. البته، نویسنده کتاب معتقد است که علیرغم تأکیدات مکرر صدام برای جنگ با ایران به نمایندگی از اعراب، در عربستان این ادعاها مقبول واقع نشدند، بلکه کمک های عربستان به عراق ناشی از ترس از برآمدن قدرت ایران بود.

اما همچنانکه اشاره شد، پس از پایان جنگ ایران و عراق و نیاز صدام به کسب وجهه از طریق یک پیروزی آشکار و مسلم که در حمله و اشغال خاک کویت نمود عینی پیدا کرد، با خطر فزاینده صدام علیه عربستان، باب تنش زدایی با ایران گشوده شد که این موضوع در فصل

آقای هنر علیرغم سابقه روابط پر پیچ و خم میان ایران و عربستان سعودی، ظهور دوران تنش زدایی و همکاری میان آنها نشان می‌دهد که اختلافاتی که در روابط دو کشور قد علم کرده‌اند، نه اختلافات ذاتی و لاینحل و نه غیرقابل اجتناب هستند. همچنانکه در عمل دو کشور هنگام همکاری با مدارا از کنار آنها گذشته‌اند.

در پایان مناسب است به پیش‌بینی نویسنده از چشم‌انداز آینده اشاره کرد که معتقد است که در قرن بیست و یک دو کشور مهمترین بازیگران بومی منطقه خواهند بود و رقابت و دوستی دو کشور بر دیگران نیز تاثیر خواهد گذاشت.

ارزیابی

کتاب حاضر مطالعه‌ای گسترده و دقیق از فراز و فرود روابط ایران و عربستان، به عنوان دو کشور مهم منطقه خلیج فارس در دوره پس از انقلاب است. آقای دکتر انوشیروان احتشامی نیز در ارزیابی خود از کتاب حاضر با اشاره به این نکته، ویژگی بارز آن را توضیح تحولات روابط ایران و عربستان و فراتر از آن تبیین و ریشه‌یابی دلایل این تحولات می‌داند که با تجزیه و تحلیلی منسجم و بر اساس مشاهدات عینی و مطالعه میدانی و به اتکای منابع دست اول ارائه شده است.

در واقع، نویسنده که بخشی از کار حرفه‌ای خود را در منطقه انجام داده و در منطقه خاورمیانه زندگی کرده است، نه تنها از نزدیک با مردم و جامعه در ارتباط بوده است، واقعیت‌ها را نیز به طور مستقیم مشاهده کرده است. در این میان، به خصوص منابع مورد استفاده کتاب و نقل قول‌های فصول مختلف کتاب حائز اهمیت است. با وجود این، مطالب طولانی و بدون تقسیم‌بندی جزئی که بعضاً بیش از سی صفحه می‌باشند، مطالعه کتاب را کمی خسته‌کننده می‌نماید.

در مجموع، با توجه به تجزیه و تحلیل‌های ارائه شده و لزوم فهم تصور مسئولین و محققین خارجی از جنگ و دیگر تحولات مربوط به ایران، مطالعه این کتاب برای دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران مسائل استراتژیک، سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل مفید به نظر می‌رسد.

استفاده از فرصت‌های مختلف بر قدرت و نفوذ خود افزودند. در این دوره، ایران و عربستان در عین این که به دنبال تحقق دستور کار و نقشه‌های خود بودند، با فاصله گرفتن از دوران و خیم روابط متقابل، تا حدود زیادی به همدیگر نزدیک شدند.

حوزه‌های رقابت دو کشور در موضوعات جغرافیایی مثل ایفای نقش تعیین‌کننده در تحولات منطقه خلیج فارس و به طور کلی رهبری جهان اسلام، در کنار دیگر موضوعات اقتصادی مثل صادرات نفت و کنترل بازارهای نفتی و اوپک و موضوعات نظامی و استراتژیک مثل همکاری‌های نظامی با غرب و خرید تجهیزات نظامی و آغاز یک مسابقه تسلیحاتی، موضوعاتی هستند که در سه فصل بعدی کتاب، همراه با ذکر مصادیق و سیر تحولات مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند.

در نهایت، نویسنده در فصل نتیجه‌گیری با جمع‌بندی یافته‌های خود، ادعا می‌کند که متأثر از وقوع انقلاب اسلامی در ایران موتور محرکه رقابت میان دو کشور ایران و عربستان سعودی با سرعت بیشتری به راه افتاد. در مقابل بسیاری از مواضع تهاجمی ایران، عربستان عکس‌العمل انفعالی از خود نشان می‌داد. در عین حال در برخی موارد مثل مسائل اقتصادی ابتکار عمل به دست عربستان نیز افتاد. به طور کلی دیدگاه نویسنده را در این نکته می‌توان خلاصه کرد که با وجود طیف مختلفی از موضوعات سیاسی، اقتصادی و نظامی برای رقابت میان ایران و عربستان، در طول سی سال گذشته انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن جنگ هشتده ساله این کشور با عراق، نه تنها بر روابط ایران و عربستان بلکه بر کل تحولات بعدی منطقه تأثیرگذار بوده‌اند.

هرچند سیر حوادث و تحولات، دو کشور را به سوی همکاری سوق داده است، پیش‌بینی آینده و ترسیم چشم‌انداز رقابت میان دو کشور تا حدود زیادی به جهت‌گیری‌های سیاسی ایران و نظام سیاسی آن بستگی دارد. در عین حال نقش مسائل منطقه‌ای مثل روند صلح خاورمیانه و نقش قدرت‌های فرامنطقه‌ای مثل آمریکا در تشدید و یا فروکش کردن رقابت میان دو کشور را نباید فراموش کرد. از سوی دیگر باید تأکید کرد که به اعتقاد